

فصل دوم

از کتاب سفرهایی به تاریخچه زمین

نوشته : زکریا سیچین

ترجمه : مهر

قضیه فزانورد بی سر

موردی با عاقبتی خوشحال کننده

پس از یک ربع قرن در رخوت نگهداشتن عمدی افکار عمومی و در محاق فروردنش . منحصر به فرد ترین و گیج کننده ترین شی در نتیجه سماجت هایم بالاخره در معرض دید عموم قرار داده شد . در نهایت فکر می کنم که هرکسی که به اندازه کافی برای حل معمای این شیء کنجکاو باشد می تواند آن را رویت کرده و ارزیابی کند و حل شدن این معما پیامد بزرگی خواهد داشت .

آیا این شی ثابت می کند که هزاران سال پیش بر سیاره ما فزانوردانی باستانی و سفینه هایی وجود داشته اند یا این شی هوشمندانه جعل شده و قدمتی ندارد و در نتیجه فاقد ارزش تاریخی و علمی است ؟
حقم هست که همه جوهره خوشحال باشم چون توانستم این شی را که عمداً پنهان شده بود پیدا کنم و در نتیجه تلاشهایی که شخصاً انجام دادم موفق شدم آن را در معرض دید عموم قرار دهم. اما خواننده ها به زودی متوجه خواهند شد که چرا موفقیتیم فقط یک عاقبت تقریباً خوش بوده .
بگذارید ابتدا خود شیء را بررسی کنیم :



یک تندیس ماکتی شکل که امروزه شبیه یک سفینه فضایی نوک مخروطی به نظر می رسد .



۲۳ سانتی متر طول آن است با ۹,۵ سانتی متر ارتفاع و ۸ سانتی متر عرض . یک موتور آگروز بزرگ که از چهار موتور آگروز کوچک تر تشکیل شده . در وسط این سفینه اتاقکی برای نشستن خلبان قرار دارد . خلبانی که واقعاً هم سر جای خودش در تندیس قابل رویت است . او نشسته و پاهایش را روی سینه اش جمع کرده . او لباس شیاردار مخصوص تحمل فشار هوا را پوشیده . لباس یکپارچه ای که کاملاً بدن را پوشانده و طوری پاها را پوشانده که شبیه چکمه شده . لباس دستهای روی سینه را هم پوشانده و جایی که دستها قرار دارند شبیه دستکش می شود . این لباس شیاردار . احتمالاً انعطاف پذیر بوده و نیم تنه تا گردن خلبان را پوشانده .

ادامه لباس چطور بوده ؟ آیا از نوعی بوده که سر را هم می پوشانده یا به گردن که می رسیده متوقف می شده و سر بی حفاظ بوده یا خلبان کلاه ایمنی جداگانه داشته یا سرش طور دیگری محافظت می شده ؟ کسی چیزی نمی داند چون خلبان سرش شکسته و گمشده .

آیا کسی می داند که بخش سر چطور گمشده . در واقع آیا کسی چیز خاصی در مورد شی می داند ؟ چیزی که می دانم را جایی خوانده بودم که این شی ء در یک محوطه باستانی در ترکیه کشف شده بوده . خاطرم هست که یک نقاشی از آن را دیده بودم و کسی در ترکیه که بعضی از کتابهایم را خوانده بود درباره اش برایم نوشته بود . این شی در منطقه دریاچه وان کشف شده . جایی در قلمرو کوه آرارات . کوهی که بند نافش را با کشتی نوح بریده اند . نویسنده نامه نوشته بود که در هر صورت اگر به ترکیه سفر کنم می توانم شی را در موزه ملی باستانی شناسی آنکارا ببینم .

به دعوت دولت ترکیه من وهمسرم برای گردش وبازدید از مکانهای باستانی و موزه ها در ۱۹۹۰ به ترکیه رفتیم و دلیلش هم این بود که همسر سفیر ترکیه در واشنگتن خیلی به باستان شناسی علاقه داشت و کتابهای مرا هم خوانده بود . فرصت را برای پرسش و جو برای درباره این شی غنیمت شمردم . چیزی که به وضوح به نوشته

هایم مربوط می شد. وقتی ما به پایتخت ترکیه، آنکارا رسیدیم بسیار سخاوتمندانه و صمیمانه از ما استقبال شد و ما می توانستیم هر آنچه را که دوست داشتیم ببینیم.

اما شیء در موزه ملی در معرض دید قرار نداشت و مدیر موزه هم ادعا می کرد که نه چنین چیزی را دیده و نه اصلاً موزه چنین شیء را در اختیار دارد. او گفت که اگر چنین شیء وجود داشته باشد احتمالاً در موزه شرق باستان در استانبول نگهداری می شود.

به استانبول برگشتیم و من و راهنمای میزبانم به دیدن موزه شهر رفتیم. چنین شیء در معرض دید قرار نداشت و در غیاب مدیر موزه هیچکس درباره این شیء اسرارآمیز چیزی نمی دانست و عکس و طرحی هم با من نبود و من فقط یک سری توضیحات مبهم ارائه می کردم.

سالها گذشت و ناگهان متوجه موردی در مجله بریتانیایی *Fortean Timesy*^۱ شماره اکتبر و نوامبر ۱۹۹۳ شدم با تیترا: یک سفینه فضایی باستانی؟

همراه با عکس و توضیحات کوتاه متعاقبش که آشنا به نظر می رسیدند.

اینکه شیء در شهر *Toprakkale* (در دوران باستان مشهور به *Tuspa*) طی حفاری پیدا شده. ۲۲ سانتی متر درازا و ۷,۵ سانتی متر پهنا و ۸ سانتی متر ارتفاع دارد. بر آورد می شود که سه هزار سال قدمت داشته باشد و با دید امروزی یک سفینه فضایی است که در آن خلبنانی با سر گمشده نشسته. خیلی مختصر گفته شده بود که:

"تعدادی از دانشمندان درباره قدمتش شک و تردید دارند. این شیء در موزه باستان شناسی در استانبول نگهداری می شود اما در معرض دید قرار داده نشده."

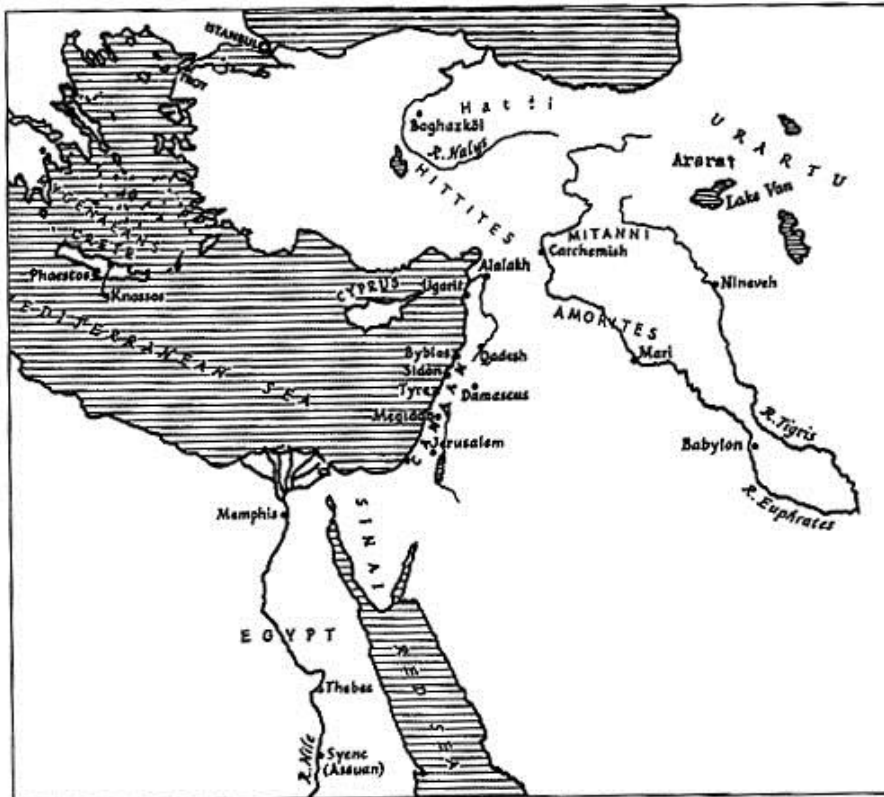
منبع این گزارش خبری جذاب *Bilinmeyeny* جلد سوم ص ۶۲۲ بود.

اگرچه مجله بریتانیایی مرا به خبرنگار ترکش معرفی کرده و ما با هم در تماس بودیم اما خبرنگار اشتیاقی به پی گیری نشان نمی داد. ظاهراً این ماجرا از روی یک گزارش قدیمی نقل قول و در یک مجله ترکی که مدت کوتاهی بود منتشر می شد تجدید چاپ شده بود.

اگر چه خبر خیلی کوتاه بود اما جزئیاتی را شامل می شد که برای تحریک حس کنجکاویم کافی بودند. اول از همه که عکسی وجود داشت و این به این معنی بود که این شیء اسرارآمیز واقعا وجود دارد. درباره قدمتش گفته شده بود که سه هزار سال است که می توانسته حدود هزار سال پیش از میلاد باشد. درباره جایی که در آن کشف شده، محوطه باستانی *Tushpa* اینطور فرض کردم که خواننده های مجله بریتانیایی از آن مطلع هستند اما جهت یاد آوری و تاکید عرض کنم که *Tushpa* اسم قدیمی پایتخت پادشاهی اورارتو است که در کتاب مقدس بعنوان

^۱. مجله بریتانیایی که به شکل ماهانه منتشر می شود و به بررسی پدیده های غیر عادی می پردازد. م

آرارات از آن نام برده شده و در کنار ساحل دریاچه وان بوده . قله های دو قلوی کوه آرارات درست همانجا با شکوه هرچه تمام قد بر افراشته اند .



در هزاره اول پیش از میلاد پادشاهی کبیراورارتو رقیب آشور در بخش جنوبی امپراتوری اش بود . در آن زمان برای اسناد اورارتویی از خط میخی سومری استفاده می کردند و اسناد دولتی به آکدی نوشته می شدند . اما زبان اصلی ساکنان ابتدایی تر نه سامی (آنچنان که زبان آکدی بود) و نه هندواروپایی بود (زبانی که همسایه های غربی اش استفاده می کردند) .

آیا ممکن است که آنها سلف سومری ها بوده باشند ؟

آیا قلمرو آرارات موطن اولیه سومری ها بوده که به گفته کتاب مقدس " کسانی بودند که از شرق آمده بودند و در Shine'ar اقامت گزیدند " ؟ (Shine'ar لغت عبری برای سومر است) .

در واقع این با افسانه ها و روایت های قومی اورارتو درباره بازماندگانی که از کشتی نوح پیاده شده اند مطابقت دارد . اما دلیل اصلی علاقمندی به " فضانورد بی سر " اسمی که خودم روی این شی گذاشته ام ارتباطش با فضا است . کسانی که کتاب دوازدهمین سیاره^۲ مرا خوانده باشند می دانند که متون سومری که به طوفان پرداخته اند

^۲. جهت اطلاع خوانندگان عزیز کتاب دوازدهمین سیاره توسط اینجانب به شکل کامل به فارسی ترجمه شده است . م

(متونی که داستان طوفان کتاب پیدایش از آنها اقتباس شده) توضیح داده اند که چگونه خدایان آنوناکی موقع فوران آب در سفینه هایشان در مدار زمین پناه گرفته اند و در نهایت روی قله آرات فرود آمده اند .

طبق متون میان رودانی وقتی که نوح برای خدایانش کباب برشته می کرده خدا انلیل با بوی گوشت بریان دهنش آب افتاده . بنابراین برای من پیدا شدن یک شی فرسوده شده باستانی از یک فضانورد و سفینه اش در جایی که به ماجرای طوفان مربوط می شود فقط یک قضیه تکان دهنده غیر ممکن نیست . اما نکته مهم اش این است که این شی در موزه استانبول نگهداری می شود .

در ماه مارس ۱۹۹۴ باخبر شدم که سردبیر مجله ۲۰۰۰ مایکل هسمان از دوسلدورف آلمان عازم ترکیه است . از او خواستم که با استفاده از اعتبار رسانه ای اش پی گیر این شی و سابقه اش شود . او هم در شماره ۹۴ گزارشی از آن در مجله اش منتشر کرد .

وقتی اودر باره این شی در موزه استانبول پرس و جو کرد به او گفتند که بله اینجا است و کمتر از پنج دقیقه طول کشید تا آنها شی را آوردند و به او نشان دادند اما اجازه عکسبرداری از آن را به او ندادند . هسمان پرسیده که :
چطور و چه وقت این شی به دارایی ها موزه اضافه شده ؟

در گزارش چاپ شده اش که از آلمانی ترجمه شده چنین پاسخ داده شده :

این شی چند سال پیش در وسایل توریستی که قصد خروج از کشور را داشته کشف و ضبط شده او آن را به چنگ آورده و قصد داشت آن را با خود ببرد اما چون خارج کردن اشیاء باستانی از کشور ترکیه غیر قانونی است آن را از او گرفته اند .

هسمان پرسید که : چرا یک چنین شی عجیبی در معرض دید عموم قرار داده نشده ؟

پاسخ دادند که : به خاطر جعلی بودنش !

گزارش با این پرسش ادامه پیدا کرده که : چطور از جعلی بودنش مطمئن هستید ؟

پاسخی که داده شده را از مجله نقل قول می کنم :

" این شی با سبک هیچ دوره ای سازگاری ندارد . دوره ای که بشود این شی را بازتابی از آن به حساب آورد . شبیه یک محفظه فضایی است و البته که چنین چیزی در آن زمان وجود نداشته بنابراین یکی خواسته که با جعل این شی به شکلی شوخی کرده باشد " .

به عبارت دیگر : این شی اعتباری ندارد چون چیزهایی همچون فضانورد و فضاییما در دوران گذشته وجود نداشته . روزنامه نگار آلمانی در گزارشش ابراز تعجب کرده و پرسیده :

اگر این شی جعلی بوده و مربوط به زمان حال چرا مصادره شده و به توریست بازگردانده نشده ؟

این گزارش مجله ۲۰۰۰ باعث شده که سردبیران مجله رقیبشان GRAL تحقیقاتی را درباره آن شروع کنند. پس از یک سری مکاتبه آنها از موزه نامه ای را با امضاء دکتر اسین ارن دریافت کردند که در آن گفته شده بود که این شی جعلی است و با گچ پرکلسیم و پودرسنگ مرمر ساخته شده اما این نامه داستان متفاوتی را درباره چگونگی به چنگ آوردن شی توسط موزه تعریف می کرد:

این شی را یک عتیقه فروش به موزه باستان شناسی استانبول آورده بود و قصد فروشش را داشت اما وقتی معلوم شد که جعلی است او دیگر شی را پس نگرفت. در این میان کتاب دایره المعارف این شی را در صفحاتش بعنوان شی ناشناخته معرفی کرده و باعث درز اطلاعاتی درباره آن شده. با توجه به اطلاعاتی که در مارس ۱۹۹۴ به مجله ضمیمه شده و با توجه به این ادعا که این شیء محصول ریخته گری و قالبگیری است اما شیء نه سنگین که خیلی هم سبک است.

در این داستان جدید نه توریستی در کار بوده و نه مصادره ای به جای آن یک فروشنده عتیقه بی نام و نشان پیدا شده که سعی کرده شی را به موزه بفروشد اما وقتی معلوم شده که جعلی است دیگر آن را پس نگرفته. سال بعد این داستان فروشنده عتیقه که نام و نشانش هم برای موزه ناشناخته است و ... برای دو سردبیر مجله GRAL هنگام بازدید آنها از موزه تکرار شد.

آنها از این دیدگاه موزه یکه خوردند وقتی که به آنها گفته شد که این شیء جعلی است چون به باور مدیریت موزه فقط آدمهای خل و چل می توانند به فضانوردان باستانی معتقد باشند و نتیجه گیریشان این بود که این شیء از گچ پرکلسیم / گچ پاریسی که امروزه برای مجسمه سازی استفاده می شود ساخته شده و چیزی جز یک اسباب بازی نیست. اگرچه آنها هیچ اسباب بازی پیدا نکرده بودند که بتوانند با این شیء مقایسه کنند.

ارائه دو داستان متضاد درباره اینکه این شیء از کجا پیدا شده در کنار انکارهای ابتدایی موزه که اصلاً از چنین شیء خبر ندارد فقط باعث شد عطشم بیشتر شود. به ویژه اینکه من دلایلی در اختیار داشتم که این شیء واقعی است.

طرفدارانم در ترکیه مرتب از من می خواستند که ته توی قضیه را در بیاورم و عاقبت یک کپی از شماره سوم مجله Bilinmeyen را پیدا کردم. بدون تاریخ بود و معتقدم در اوایل دهه ۱۹۸۰ منتشر شده بود. گزارش در واقع چاپ مجدد مدخلی در دایره المعارف ناشناخته ها بود که به صورت هفتگی در دهه ۱۹۷۰ در ترکیه منتشر می شد.

عنوان مقاله این بود:

مجسمه یک سفینه فضایی در موزه باستان شناسی استانبول پنهان شده.

مجله ماجرای پیدا شدن این شیء را که عکسی از آن را هم چاپ کرده بودند اینگونه تشریح کرده بود:

" این شی طی کاوشهای باستان شناسی در ۱۹۷۳ در شهر باستانی Tuspa (امروزه مشهور به Toprakkale) در جنوب شرقی دریاچه وان پیدا شده ، جایی که پادشاهی اورارتو بین ۸۳۰ تا ۶۱۲ پیش از میلاد شکوفا شده . این شیء عجیب اکنون در موزه باستان شناسی استانبول نگهداری می شود و به دلایل نامشخصی در معرض دید عموم قرار داده نشده و اظهار نظر رسمی هم از طرف مقامات موزه گزارش نشده "

مصمم به پیدا کردن سرنخی و حل رازهای پیرامون این شی در بهار ۱۹۹۷ ترتیب یک سفر تفریحی را در راستای تاریخچه زمین به ترکیه دادم . همراه خودم توصیه نامه ای از سفیر ترکیه در واشنگتن داشتم . به دیدن موزه رفتم و با مدیر موزه دکتر آلپای پاسینلی و همکارانش دیدار کردم . از کیفم یک نسخه از گزارش مجله را بیرون آوردم و روی میزمدیر گذاشتم . می دانستم که او راه فراری ندارد و البته او هم مجبور شد وجود شی را در موزه تأیید کند . پرسیدم چرا در معرض دید عموم قرار نگرفته ؟

او گفت : ما آثار جعلی را در معرض دید قرار نمی دهیم .

گفتم چرا معتقدید که جعلی است ؟

او گفت :

اول اینکه در دوران باستان سفینه و فضانوردی وجود نداشته ، دوم اینکه تا به حال یک شی بی همتا و منحصر به فرد پیدا نشده و یافته های دیگر همتهای هم شکل وهم قواره داشته یا تصاویر مشابهی از آنها دیده شده اما این یکی همتا ندارد و این باعث می شود که این قضیه از اول مشکوک به نظر برسد .

من با هر دو دیدگاهش مخالف بودم وبخصوص روی دیدگاه دومش حرف داشتم . یک شی پیدا شده طی کاوشها هم می تواند حتی در صورت منحصر به فرد بودن و بی همتایی هم اصیل و اصل باشد . دیسک مشهور فاستوس را می توان مثال زد که در کرت در ۱۹۰۸ توسط باستان شناسان مشهور کشف شده . هیروگلیفهایی که روی آن حک شده رمز گشایی نشده باقی مانده اند چون هیچ شی یا دستخطی که مشابه آن باشد در کرت یا جای دیگری پیدا نشده و با این حال هیچکس در اصل بودن آن شکی ندارد .



علاوه بر این یاد آوری کردم که تصاویری شبیه به موشکها و سرنشین های آنها شاید در ترکیه پیدا نشده باشد اما مطمئناً در آمریکا پیدا شده .

او واکنش نشان داد که : تو آمریکا ؟ میتونی نشونم بدی ؟

در جواب گفتم : وقتی برگشتم نیویورک در ضمن آیا می تونم شی رو ببینم ؟

او مردد بود و گفت من قراری برای ناهار دارم و باید بروم اما دو ساعت دیگر بر می گردم . او رفت اما من نه .

راهنمایم به من گفت که : ما جایی نمی رویم ... در سالن پذیرایی منتظر می مانیم .

و ماهم همین کار را کردیم

بعد از یک انتظار طولانی معاون مدیر موزه صفر آریوقلو سرو کله اش پیدا شد و گفت که دکتر پاسینلی تأخیر دارد و از او خواسته که شی را به شما نشان دهم .

او مارا به دفتری در آن نزدیکی راهنمایی کرد . بلافاصله پس از ورود ما او به سمت قفسه درازی رفت و کشویی

را بیرون کشید و از داخل آن سینی را بیرون آورد که با مخمل آبی تیره پوشانده شده بود . داخل سینی یک ظرف

زرد تیره و در بعضی جاهایش قهوه ای روشن وجود داشت . او سینی را طرف ما گرفت و گفت :

بفرمایید اینم از این می توانید نگاه کنید اما عکس نگیرید !

ما سه نفر ایستاده بودیم و بار اول بود که به این شیء از نزدیک نگاه می کردم و دقیقاً شبیه عکسهایی بود که

قبلاً دیده بودم .

از آقای آریوقلو پرسیدم : میتونیم بشینیم ؟

او با شرمندگی گفت : بله لطفاً بنشینید

در آنجا کنار پنجره میز کوچکی برای صرف چای و قهوه بود و یک کاناپه کوچک هم کنارش . رفتم که آنجا

بنشینم و پرسیدم :

میتونم دقیق تر نگاه کنم و میشه لطف کنید و سینی رو روی میز بزارین ؟

او مردد بود اما کاری را انجام داد که من خواسته بودم . با بی میلی به من اجازه داد که شیء را در دستهایم

نگهداشته بچرخانم و آن سویچ را ببینم . با همان بی میلی به راهنمایم اجازه داد که با دوربین غیر حرفه ای من

عکسی از شیء بگیرد (اگر چه خودم در عکس نیستم اما دستهایم را می شود دید)



این زور آزمایی ناخوشایند بر سر اینکه مجاز به انجام فلان کار هستم یا نه همینطور ادامه داشت . سرو کله دکتر پاسینلی پیدا شد و بعد از اینکه شی را سراسیمه داخل سینی برگرداندم و آنها هم گذاشتند داخل کشو ما به سمت دفتر ایشان راهنمایی شدیم .

دکتر پاسینلی پرسید : خب حالا نظرتون چیه ؟

در جواب گفتم : حس و نظر من این است که این شی از یک سری مواد متخلخل درست شده باشد نه گچ پرکلسیم . با دقت تمام سعی در یافتن علائم قالب گیری روی این شی داشتم، در واقع می خواستم درزهایی را پیدا کنم که وقتی دو نیمه ی یک قالب را روی شی می گذارند و بعد جدا می کنند حاصل می شود؛ اما چنین چیزی پیدا نکردم. به نظر می آید که شیارهایی که روی این شی، قابل مشاهده اند بخشی از طراحی اش هستند . اگر قالب مورد استفاده، قالب گچ پاریسی / پر کلسیم بوده باشد، که در آن مصالح سفیدرنگ در نمای کار قرار می گیرد، یک سفیدی در محل شکسته شدن سر قابل رویت می شد هرچند که رنگ زرد مایل به قهوه ای که در سراسر کار دیده می شود، اساسا به خاطر ماهیت آن سنگی است که این شی از آن تراشیده شده .

دکتر پاسینلی از معاون خود خواست که شی را بیاورد . او آن را با توجه به مشاهداتم مورد بررسی قرارداد و پرسید که :چیز دیگری مد نظر شما هست ؟

من گفتم شما متوجه چیز خنده داری درباره شی نشده اید ؟

این یک هواپیمای بدون بال است اگر قرار بوده اسباب بازی باشد باید یک هواپیمای بالدار را مد نظر قرار می دادند . حتی شاتل فضایی هم بالدار هست . این شی اصلاً بال ندارد . آیا نمی توان گفت که سازندگان شی می خواسته اند یک سفینه تک خلبان را نشان بدهند ؟
دکتر پاسینلی پرسید :

پس شما می گوید که این شی اصالت دارد و جعلی نیست ؟

گفتم ما هردو می دانیم که بدون دانستن اینکه کی ، کجا و توسط چه کسی این شی یا هر شی قدیمی که ارزش باستان شناسی داشته باشد کشف شده هیچکس نمی تواند صحت آن را تأیید کند و عاقبت می تواند جعلی از آب دربیاید . اما چه کسی می خواسته شی ء پرنده ای را جعل کند که چه به شکل واقعی یا اسباب بازی شبیه هیچ وسیله ای در دنیای امروز نیست ؟ این شی حدود دهه ۱۹۷۰ پیدا شده . چه کسی در آن زمان یک اسباب بازی پلاستیکی داشته که از آن بعنوان مدل برای ساختن این شی استفاده کرده باشد .

در این لحظه دو مرد یونیفورم پوش وارد دفتر شدند و من فکر کردم که این به این معنی است که ما دیگر باید برویم . اما دکتر پاسینلی گفت :

نه صبر کنید این آقایون از وزارت باستان شناسی هستند لطفاً ادامه بدین

نکاتی را که قبلاً گفته بودم تکرار کردم و اضافه کردم :

دفعه قبل که من اینجا بودم زمانی بود که بخش قدیمی موزه که به موزه شرق باستان مشهور بود به خاطر کمبود بودجه بسته شده بود و فقط به خاطر من و گروهم آن را باز کرده بودند . اگر این شی جعلی نباشد شما چیزی را در اختیار دارید که از اهرام مصر هم مهمتر است . در حالیکه هویت سازندگان اهرام محل بحث و بررسی است و من و دیگرانی پای فرازمینی ها را وسط کشیده ایم و طرفین مقابل می گویند فراعنه آنها را ساخته اند ؛ شما این وسط مدرک انکار ناپذیری از سفینه و کیهان نوردی از دوران باستان در اختیار دارید . با داشتن یک همچین مدرک منحصر به فردی دهها هزار نفر به موزه استانبول سرازیر خواهند شد تا این مدرک را ببینند .

شما فکر می کنید جعلی است ؟

آن را در معرض دید قرار دهید و بگذارید مردم خودشان قضاوت کنند . درآمد شما آنقدر خواهد بود که حجم عظیم هزینه های ناشی از باز نگهداشتن موزه را تامین خواهد کرد .

مدیر و معاونش و دو مرد یونیفورم پوش از وزارت باستانی شناسی نگاههایی باهم ردوبدل کردند و دکتر پاسینلی گفت :

شما عکسهای مربوط به آمریکا را بفرستید . ما باید بیشتر روی این قضیه فکر کنیم . من گفتم حتما این کار رو انجام میدم و بعد ما از موزه بیرون آمدیم .

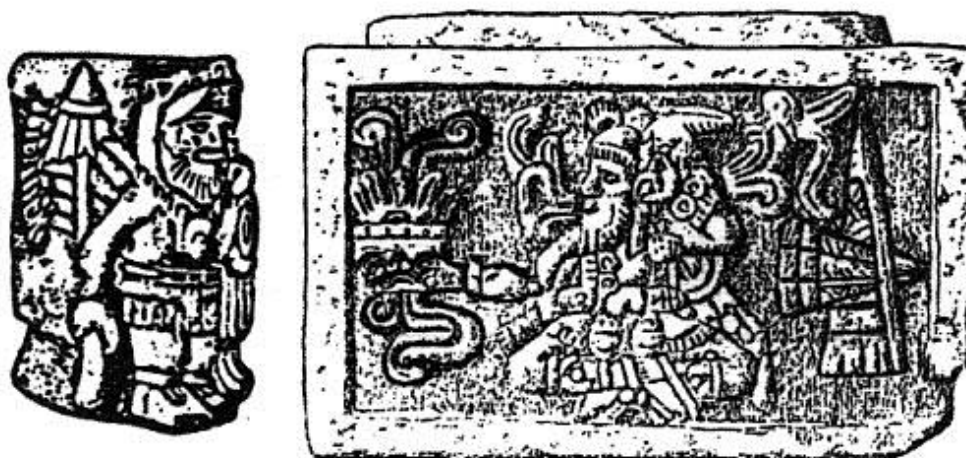
ما با تاکسی به رستورانی رفتیم که گروه من برای ناهار به آنجا رفته بودند . یک ساعت از وقت ناهار گذشته بود اما آنها هنوز در رستوران منتظر ما بودند . درحین اینکه من و راهنمایم قدم زنان به آنها نزدیک می شدیم آنها هم ساکت بودند و نظاره گر ما سپس یکی فریاد زد : زکریا لبخند می زند ! در واقع من خوشحال بودم . بعد از اینکه کل ماجرا را برای آنها تعریف کردم همه موافق بودیم که عجیب ترین بخش داستان آن جایی است که موزه چیزی را بی ارزش و و جعلی تلقی کرده و برای دو دهه آن را در سینی با روکش مخملی در کشوی معاون مدیر پنهان کرده بودند .

وقتی به نیویورک برگشتم با پست هوایی عکسهایی را که به دکتر پاسینلی قول داده بودم برایش فرستادم . همه تصاویر موجود در کتابهای مختلفم را . بعضی از عکسها مثل سفینه موشکی شکلی که در سیلوی زیر زمینی در سینا نگهداری می شد این نکته را به او یادآوری می کرد که سفینه سرنشین داریک توهم احمقانه در دوران باستان

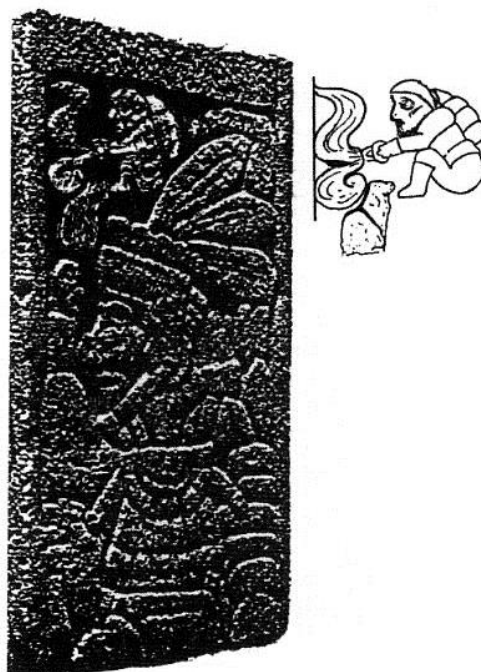
نبوده



تصاویر دیگری هم بودند که شباهتهایی با خود شی اسرارآمیز داشتند . بخصوص دو لوح سنگی از تولا در مکزیک



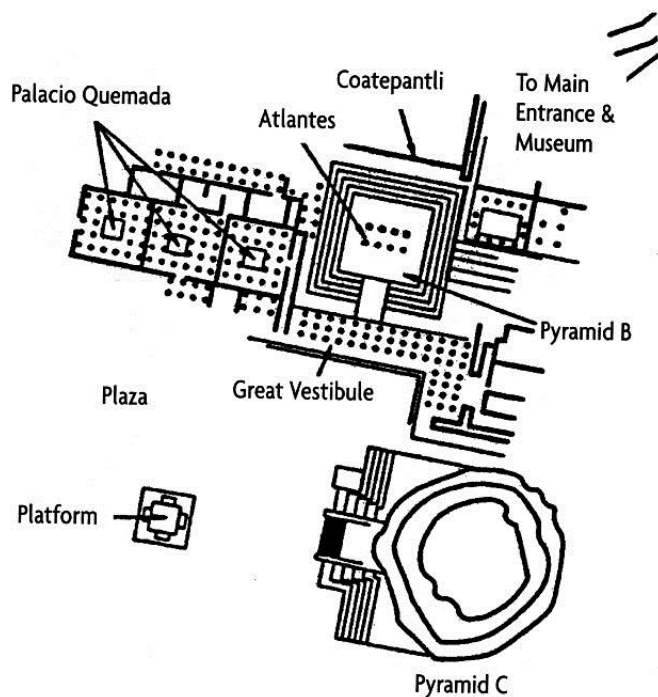
که درموزه کوچکی در آنجا نگهداری می شدند و سفینه راکتی شکلی را نشان می دادند که شبیه به شی مورد نظر ما در استانبول هستند .
من برای تصویر دیگری از تولا اهمیت ویژه ای قائل شده بودم که کسی را نشان می داد که تقریباً مثل فضانورد بی سر ما لباس پوشیده اما این یکی سرو کلاه ایمنی اش تخریب نشده .



این حکاکی روی یک ستون سنگی است که بازدید کننده ها در تولا آن را مشاهده می کنند اما به ندرت توجه آنها را جلب می کند .



تولا پایتخت تولتکها بوده که قبل از آزتکها در بخش مرکزی مکزیکی زندگی می کردند . بعدها به تولا مشهور شده (مکان همسایه های بسیار) و باور بر این است که قدمت آن به حدود ۲۰۰ پیش از میلاد بر می گردد . کاوشها نشان می دهند که پایتخت یک مرکز بزرگ برای برگزاری تشریفات مذهبی داشته که شامل یک هرم بزرگ و دو هرم کوچک تر می شود .



چند تایی از بازدید کننده ها (از جمله یکی از آنها که همراه گروهم در سفری به تاریخچه زمین بود) در اصل برای دیدن آتالنتها یا همان غولهای پانزده پایی تراشیده شده از سنگ آمده بودند .



جنگجویانی از زمانی دیگر (اینطور فرض شده بود که آنها جنگجو هستند چون ابزارهایی شبیه سلاح داشتند) همه شبیه هم لباس پوشیده اند اما هر کدام چهره منحصر به فردی از یک نژاد ناشناخته را دارند . غولهای سنگی که با اقتباس از افسانه آتالنتیس ، آتالنتها نامیده اند جدا از هم به شکل مقطعی بریده و درون شیاری در هرم B دفن شده اند .

باستان شناسان آنها را ترمیم کرده و روی نوک پهن اهرام گذاشته اند چون فرضشان این بوده که از اینها بعنوان caryatids / ستونهای زن پیکر^۳ استفاده می شده .

^۳ . ستون زن پیکر (به یونانی Καρυάτις ، تلفظ: کاریاتید) نام نوعی ستون در معماری یونان باستان و مصر باستان است. در این گونه ستون ساختمانها به شکل پیکر زنانه ساخته می شود. معروفترین ستونهای زن پیکر ستونهای نیایشگاه ارختیون (Ερέχθειον) آتن است. در معماری رنسانس و سده های ۱۸ و ۱۹ نیز این گونه ستونها کاربرد زیادی داشته است. ستونهایی که در آن پیکر مردانه تراشیده می شد معمولاً شکلی تناور و پهلوانی داشت و از این رو این گونه ستونها را ستون پهلوان پیکر می نامند. ویتروویوس، معمار و یکی از لشکریان رومی در کتاب خود خاستگاه این گونه ستونها را در یونان این گونه توضیح داده است: در جنگ یونانیان علیه ایرانیان، مردم کاریا (نزدیک اسپارت در لاکونیا) از ایران پشتیبانی کردند. زمانی که یونانیها سرانجام از پیشرفت ایرانیان در خاک یونان جلوگیری کردند، به تنبه کاریاییها پرداختند. مردان کاریایی را کشتند و زنانشان را به بردگی بردند. مقرر شد

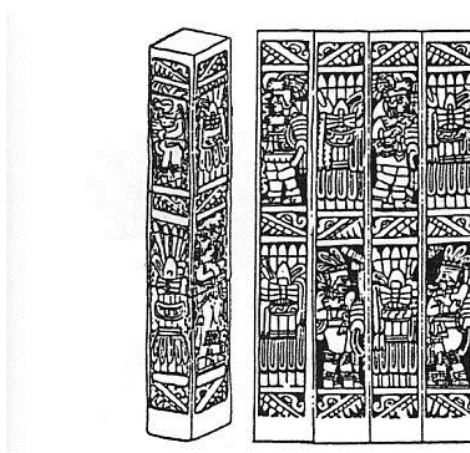


یعنی ستونهایی که زیر یک سقف زده شده بودند. این ستونهای چهار وجهی هم قبلاً همین کارکرد را داشتند و برای همین آنها را روی نوک هرمها می بینیم.

که این زنان پایستی برای ابد باری به دوش بکشند. و این گونه ستونها نمادی است از بارکشی ابدی زنان کاریایی. نخستین ستونهای زن پیکر که در آسیای میانه به کار رفته است از شهر کهن پنجکنت در تاجیکستان امروزی به دست آمده است. م.

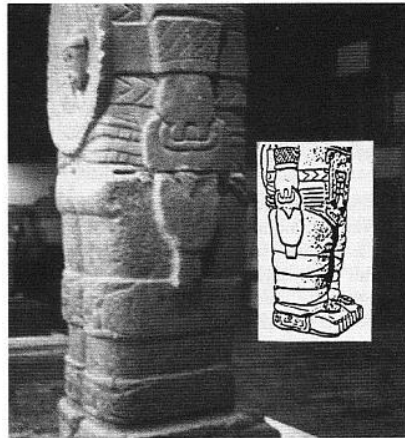


همچنین این ستونها حاوی تصاویر حکاکی شده ای هستند البته مشخصاً تصاویر روسای قبایل تولتک



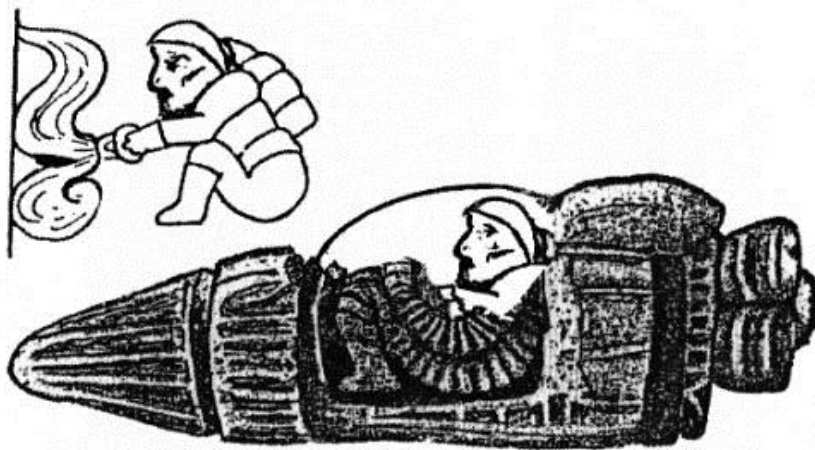
در ۱۹۸۵ به همراه همسر از مکزیک دیدن کردیم . ما با جرارد لوت ملاقات کردیم . مهندسی که در کتابچه ای تحت عنوان " ماموریت سرنوشت ساز " چیزی را که در تولا /تولان کشف کرده شرح می دهد . روی یکی از این ستونهای مربعی شخصی به تصویر کشیده شده که لباس محافظی پوشیده و کوله پشتی دارد و ابزاری را به دست گرفته شبیه تپانچه و آتلانتی ها از آن بعنوان یک شعله افکن استفاده می کردند .^۴

^۴ . البته یک جور مته یا اره مخصوص حفاری یا سوراخ کردن یا بریدن هم به نظر می رسد . م



او ما را به محوطه مورد نظر برد تا حکاکی را ببینیم . نظرش این بود که سلاح تپانچه ای شکلی که توسط آتالنتها حمل می شود شبیه ابزاری است که دست شخص حک شده روی ستون است . تجسمی از یک شعله افکن . یک نوع سلاح فوق پیشرفته خدایان . اما در موزه این محوطه باستانی هم تصاویر روی الواح سنگی دیده می شود . دلم می خواهد که باور کنم آنها در واقع شعله افکن هستند اما این ابزارها نه سلاح که ابزارهایی برای استخراج از معدن هستند .

بلافاصله بعد از دیدن گزارشی درباره کیهان نورد ترکیه ای تصویر تولان در ذهنم ظاهر شد . او وهم قطار کوچک اندامش در مکزیک به هم شبیه می شدند اگر که یک کلاه محافظ به تصاویر آنها اضافه می شد .



تمام تصاویری که در مکزیک پیدا کرده ایم دلیل صحت و اصالت شی استانبول هست . تمام این تصاویر را برای دکتر پاسینلی ارسال کردم به این امید که او تحت تاثیر قرار بگیرد . بعد از آن نامه هایی رد و بدل شد تا اینکه در

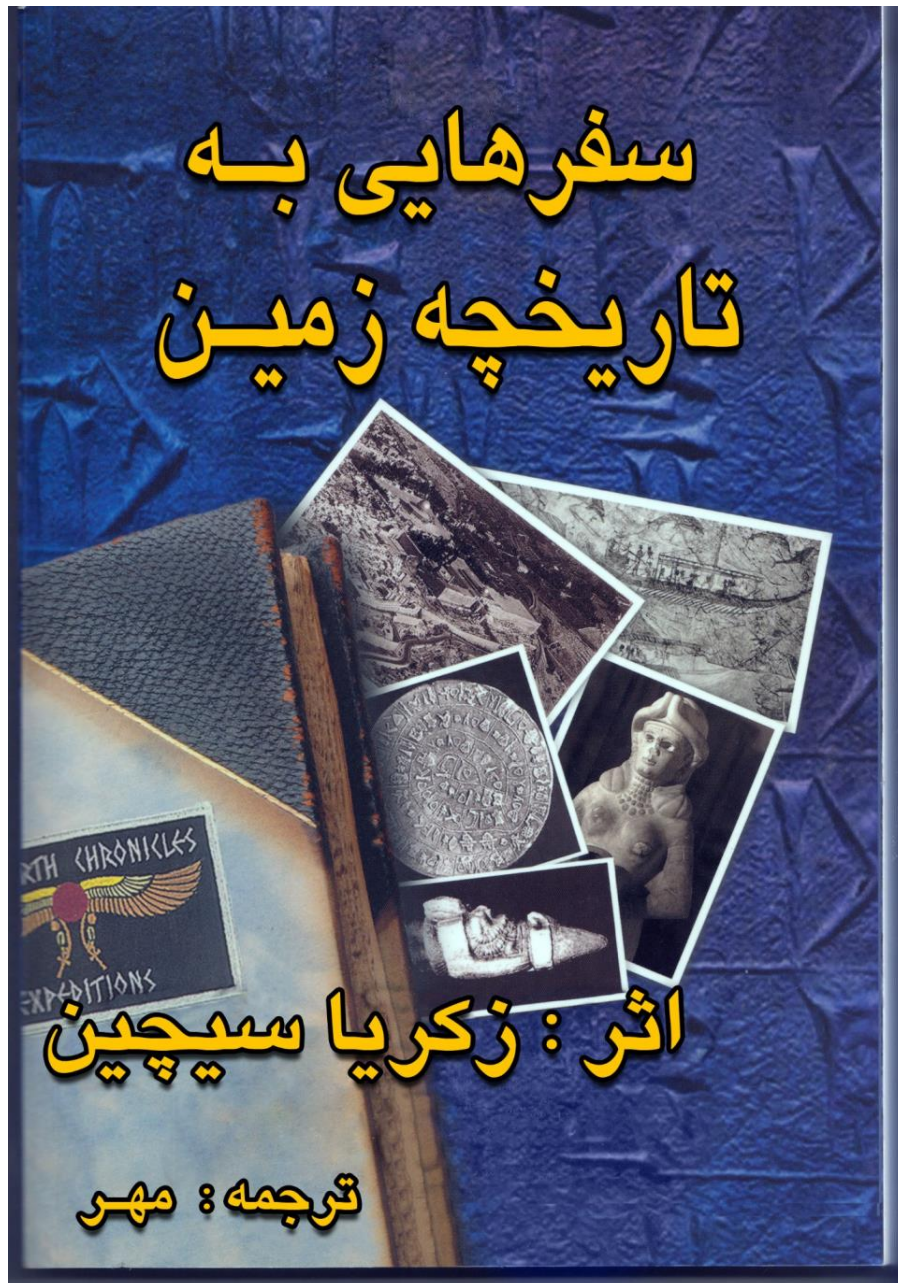
اکتبر ۱۹۹۷ من نامه ای از دکتر پاسینلی دریافت کردم که سر برگ موزه باستان شناسی استانبول را داشت با این مضمون که :

"خواستم به شما اطلاع دهم که این سفینه قلبی عاقبت در گالری ما به نمایش گذاشته شده و من انتظار دارم که این باعث خوشحالی شما شود "

البته که من خوشحال بودم . هر چند که موزه تصمیم گرفته بود که برای اینکه اوضاع را آرام کند این شی به زعم آنها قلبی را با دیگر اشیاء باستانی مشکوک به قلبی بودن یکجا به نمایش بگذارد و عکسی هم از آن برایم فرستاده بودند .



حالا چرا من داستان را با جمله عاقبتی تقریباً خوش شروع کردم ؟
چون مدتی بعد مدیر جدید موزه که جانشین دکتر پاسینلی شده بود شی مورد نظر را از معرض دید برداشت .
در پاسخ به پرسش حالا این شی کجا است ؟
باید بگویم به نظرم در کشتی تاریکی روی سینی که پارچه ای مخملی رویش را پوشانده .



منتظر تمام شدن کتاب سفرهایی به تاریخچه زمین باشید

کانال مترجم: <https://t.me/thelostbook>

ارتباط مستقیم با مترجم: @nibiru۰۱

کانال خرید کتابهای ترجمه شده کتاب گمشده: <https://t.me/lostbookbuy>